

## واسوخت و زمینه های اجتماعی و فرهنگی آن در قرن دهم

ابوالقاسم قوام\*

مجتبی مجرد\*\*

### چکیده

شعر فارسی در جریان تطور خود پس از پشت سر گذاشتن دوره موسوم به سبک عراقی و پیش از ورود به سبک هندی یا اصفهانی، دوره ای را تجربه نمود که حدود یک قرن به درازا انجامید و با عنوان مکتب وقوع در شعر فارسی شناخته می شود. واسوخت یکی از برجسته ترین انشعاب های فکری و هنری مکتب وقوع در قرن دهم هجری است. در این نوشتار کوشیده می شود با بررسی کوتاهی در باب پیش زمینه های واسوخت گرای در شعر فارسی، به بررسی علل و عوامل اجتماعی و فرهنگی شیوع این شیوه در قرن دهم پرداخته شود تا از این رهگذر بتوان به لایه های عمیق تر پیدایش این جریان فرعی در شعر فارسی قرن دهم پی برد. همچنین این نوشتار می کوشد به بررسی ویژگی های ادبی و هنری و معنایی شعر واسوخت در قرن دهم پرداخته تا به صورتی علمی تر بتوان ویژگی های خاص این نوع شعری را بررسی نمود.

واژه های کلیدی: ادبیات قرن دهم، مکتب وقوع، واسوخت

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

\*\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه

شاعران فارسی زبان پس از تجربه دو سبک خراسانی و عراقی به دنبال کشف قلمروهای ناشناخته در شعر بودند. آنان در پی رسیدن به نگاهی نو برای بیان تجربیات خاص خود از زندگی و انسان بودند و به همین سبب می‌کوشیدند شعری بسرایند که به ورطه تکرار و تقلید فرو نیفتد. این تلاش شاعرانه سرانجام به صورتی مشخص سبک هندی یا اصفهانی را در ادبیات فارسی پدید آورد، اما در فاصله فترت حدوداً یک قرن که میان رهایی تدریجی از سبک عراقی و روی آوردن به سبک هندی پیدا شد جریانی در شعر فارسی پدید آمد که با عنوان مکتب وقوع شناخته می‌شود.

مکتب وقوع در ربع اول قرن دهم هجری در شعر فارسی پدید آمد و تلاش کرد تا غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم درآورد و حیاتی تازه به آن بخشید. این مکتب در نیمه دوم قرن دهم به اوج کمال خود رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت. شاعران وقوعی می‌کوشیدند تا به بیان حالات عشق و عاشقی بر اساس واقعیت روزمره و نه نگاهی اثیری و انتزاعی پردازند، به همین جهت این نوع از شعر ساده و بی‌پیرایه و خالی از صنایع لفظی و اغراق‌های شاعرانه بود (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۱).

با اینکه شعر وقوعی در میان اشعار شعرای کهن فارسی نیز به چشم می‌خورد و کمال‌الدین اسماعیل، مولانا، سعدی، امیر خسرو دهلوی و دیگران در این وادی ورودی یافته‌اند اما این نوع شعر در قرن دهم به صورت یک جریان برجسته و مستقل در میان شاعران باب شد، با توجه به همین مسأله برخی سعدی را بنیانگذار وقوع گویی و امیر خسرو دهلوی را وسعت‌دهنده آن برمی‌شمارند (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۶). اما هیچ‌یک از شاعران فارسی زبان، پیش از قرن دهم به صورت مستقل و مشخص و با بسامد فراوان به سرودن این نوع از شعر نپرداخته‌اند، بلکه تنها ابیاتی اندک که حاکی از رابطه واقعی میان عاشق و معشوق باشد می‌توان در میان اشعار آنها یافت.

پیش از شیوع طرز وقوع در شعر فارسی، شعرای غزل سرا از روش بابا فغانی (م. ۹۲۵) تقلید می کردند، و چون نوبت به لسانی شیرازی (م. ۹۴۱) رسید تقلید را به تجدد کشانید، به همین سبب برخی از تذکره نویسان او را واضع زبان وقوع گویی گفته اند، اما چنین به نظر می رسد که شهیدی قمی در این روش بر لسانی تقدم دارد، فرد برجسته وقوعیون میرزا شرف جهان قزوینی است که تمام غزلیات وی به این طرز و روش سروده شده است. بعد از وی در سراسر نیمه دوم قرن دهم زبان وقوع، زبان رایج روز شمرده می شد، تا آنجا که بعضی از شعرای این مکتب مانند وقوعی تبریزی و وقوعی نیشابوری تخلص خود را وقوعی قرار می دادند (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۵-۱).

#### واسوخت

واسوخت در لغت باحذف نون، از مصدر «واسوختن» به معنی متضاد سوختن است. به نظر می رسد این واژه از اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم در اشعار شعرا و به تبع تذکره ها و فرهنگ های دوره صفویه و پس از آن به کار رفته است.

نورس قزوینی: ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
رخت گرم است از آن دلها نسوزد بهار از کسورده خود وانسوزد

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

بایندرخان صفوی:

گوید داغ سوز که واسوزی از غمش خود را تمام سوختم و وانسوختم  
طالب آملی:

به خسرو داشتم روی نیازی در سخن طلب از او واسوختم چون صنعت شاپور را دیدم  
ولی دشت بیاضی:

چاک دلهم نصیبی از دوختن ندارد این عشق و این محبت، واسوختن ندارد  
( گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۱-۶۸۲ ).

تقریباً مشخص است که واژه واسوخت، ساخته ای مشترک میان شاعران هند و ایران در دوره صفوی است و از همین طریق به فرهنگ های لغت راه یافته است، زیرا با استقصا در ادبیات کهن فارسی تا پیش از قرن دهم شاهدی برای استعمال این واژه به معنای مورد نظر در قرن دهم پیدا نشد. فرهنگ های عصر صفوی و دوره های بعد خصوصاً فرهنگ هایی مانند آندراج، مصطلحات الشعرا، چراغ هدایت و بهار عجم که همگی در هند نوشته شده (سید عبدالله، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۶۳) این گونه واژه گان را از شعر شاعران قرن دهم به بعد گرفته اند. ساخت واژگان فارسی با استفاده از پیشوندها و پسوند های از قبیل «وا» گویا در این دوره مرسوم بوده است، صاحب چراغ هدایت وادید را به معنای اعراض و بیزاری گرفته که درست نیست (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۷۹) و نویسنده مصطلحات الشعرا نیز «واسرنگیدن» و «وابوسیدن» را به معنای اعراض و روی گردانی آورده و از محمد حسین مسرت و یحیی کاشی سه بیت در این باب ذکر نموده است (وارسته، ۱۳۸۰: ۷۶۲، ۷۶۴-۷۶۵).

واژه «واسوخت» تا چند دهه قبل در محاورات مردم افغانستان به معنی «پوره [یعنی کاملاً] به مراد نرسیده» به کار می رفته است (افغان نویس، ۱۳۳۷: ۵۷۶) اما امروزه دیگر معنای اعراض و روی گردانی ندارد و در برخی مناطق خراسان و نیز در زبان محاوره مردم افغانستان به معنی شرمندگی و شرمساری به کار می رود، مثلاً گویند: «قصداً انجام فلان کار را داشتیم، نشد و واسوخت شدم»

یعنی شرمنده و شرمسار و سرافکننده شدم. **۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱**  
واسوخت در اصطلاح، شعری است که درون مایه آن روی گردانیو گاه انزجار از معشوق باشد. این نوع شعر که از انشعابات مکتب وقوع به شمار می آید صرفاً مربوط به قرن دهم نیست و این که برخی گفته اند وحشی بافقی مبدع واسوخت بوده است (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۶، شمیسا، ۱۳۸۲، ۲۷۲) درست نیست زیرا این حالتی است که می تواند برای هر کسی دست دهد و «تنها وحشی نبوده که از معشوق سرکش و دل آزار اعراض کرده و اشعاری در این باب سروده است بلکه دیگران هم کم و بیش از این نوع شعر گفته اند» (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۳).

با نگاهی به پیشینه ادب فارسی می توان زمینه های واسوخت گرایى در شعر فارسی را به روشنى مشاهده کرد. در دوره سبک خراسانى شاعر گاه در ضمن تغزلات خویش، با سردى و بى میلی و احياناً خشونت با معشوق سخن مى گوید و او را به قطع رابطه و دل سپردن به ديگرى تهديد مى کند. در سبک عراقى نیز برخى از شاعران غزليات واسوختى گفته اند، هرچند بسامد اين نوع اشعار در ادبيات فارسى از آغاز تا قرن دهم نسبت به آنچه شاعران در اين قرن سروده اند بسيار اندک و ناچيز است. چند نمونه زير در اين باب قابل توجه است:

مکن ای ترک مکن قدر چنين روز بدان چون شد اين روز درين روز رسيدن نتوان  
گر بنا گوش تو چون سيم سپيدست چه سود تو ندانى که بود شب ز پس روز نهران  
نه تو آورده ای آيين بنا گوش سپيد مردمان را همه بودست بنا گوش چنان  
(فرخى سيستانى، بى تا: ۳۰۵).

نهـــــــادم بر جدایی دل نهادم نیایی تا تو باشی نیز یادم  
اگر چون ذره گـردم در فراقـت نخواهم کـآورد سوى تو بادم  
فراوان محنت عشقت کشیدم فراوان بر جفاهات ایستادم  
نورزم بیشتر زين صحبت تو نه از بهر جـفاهای تو زادم  
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۹۰).

دلـم بردى و برگشتى زهى دلداری معنی  
چه بود آخر تو را مقصود از اين آزار بى معنی  
و گر جای دگر تیزست روزى چند بازاریت  
مشو غره نگارینا بدان بازار بى معنی

(انورى، ۱۳۷۶، ۲: ۹۳۴).

به هيچ يار مده خاطر و به هيچ ديار که بر و بحر فراخ است و آدمى بسيار  
مخالط همه کس باش تا بخندى خوش نه پای بند يکى کز غمش بگرى زار  
چه لازم است يکى شادمان و من غمگين يکى به خواب و من اندر خيال وى بيدار

اگر به شرط وفا دوستی به جای آرد وگر دوست مدارش تو نیز و دست بدار  
( سعدی، ۱۳۸۱: ۷۴۸-۷۴۹).

چنان که روشن می گردد واسوخت گرایي پیش از قرن دهم نیز در ادبیات فارسی به صورت  
جسته و گریخته دیده می شود، اما آنچه شعر فارسی قرن دهم را در این مساله متمایز می سازد  
شیوع فراوان و افزایش بسامد معشوق ستیزی در شعر شاعران است. به گونه ای که بخش زیادی  
از غزلیات وحشی بافقی که یکی از چهره های برجسته شعر فارسی در قرن دهم به شمار می آید  
آکنده از مضامین واسوختی است.

### زمینه های اجتماعی و فرهنگی

پیدایش و شیوع واسوخت در شعر فارسی قرن دهم، معلول شرایط و زمینه های فرهنگی و  
اجتماعی خاصی است که تلاش می گردد به بررسی مهمترین آنها پرداخته شود.

۱- خروج شعر از انحصار دربار و خواص. شعر فارسی پس از قرن دهم توانست سیطره و  
انحصارگرایی دربار و خواص شاعران را درهم شکسته و به میان مردم کوچه و بازار قدم بگذارد.

در این عصر از سویی شعر نزد فرمانروایان وقت چندان با شور و شوق مورد استقبال واقع نمی  
شد و از سوی دیگر صاحب علمان و اهالی مدرسه به عنوان نخبگان جامعه به دلیل اشتغال به  
علوم رسمی که مطلوب و مورد نیاز اجتماع تلقی می شد، پروای شعر و شاعری نداشتند، به  
همین سبب شعر از دربارها و رواق مدرسه ها به کوی و برزن راه یافت (زرین کوب، ۱۳۶۳:  
۱۳۸).

عامیانگی شعر و شاعری که از یک سو حرکتی آگاهانه در جهت نوعی ابداع و نو آوری یا دست  
کم تحول و تا اندازه ای ساده گرایی در شعر به شمار می رفت (موریسن، ۱۳۸۰: ۴۱۶)، می تواند  
از یک منظر مثبت تلقی شود، اما طیف وسیعی از کسانی که به شعر روی آورده بودند به علت  
کم سواد یا بی سواد (کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۶۵-۱۷۰)، باعث شدند تا معیارهای ذوق و دقت و  
لطافت کلاسیک مغفول ماند. همچنین به تبع این عامیانگی در هنر شعر و شاعری، دامنه معنی و

مفهوم نیز دچار عامیانگی شده و تا حد زیادی سبب تنزل معنایی شعر گردید؛ و این مساله یکی از عوامل اصلی شیوع واسوخت در ادبیات این دوره بود، زیرا شاعران بر اساس تجارب روزمره خود به مقوله عشق می نگریستند و طبیعی بود که گله و شکایت و روی گردانی از معشوق های هر جایی در شعر به صورت فراوان منعکس گردد.

۲- **افزایش رفاه عمومی.** دوره صفویه خصوصاً دوران ابتدایی آن، عصر بازسازی وحدت سیاسی و اجتماعی، مذهبی و نظامی در ایران بود. این دوره توانست به از هم گسیختگی ها و مصائب ناشی از تهاجم مغول و مهاجمان بعدی خاتمه بخشد و گام های مؤثری در ایجاد حس امنیت و آسایش عمومی برای مردم پدید آورد. در قرن دهم عمران و آبادانی رونق فراوان یافت و آبادی ها، مدرسه ها، مساجد، کاروان سراها و رباط های بسیاری در سراسر ایران احداث گردید. صنعت و هنر و معماری چنان پیشرفتی کرد که این دوران را از ممتازترین ادوار تاریخ ایران به شمار آورده اند (آژند، ۱۳۸۰: ۵۳۴).

افزایش امنیت و آرامش و به تبع آن رونق اقتصادی و عمران و آبادانی کشور، اندک اندک رفاه اجتماعی نسبتاً پایداری را پدید آورد. برجسته ترین نمودهای این رفاه اجتماعی، شیوع سرگرمی ها و وقت گذرانی هایی بود که خصوصاً در شهرهای بزرگی مانند اصفهان به چشم می آمد. مردم از طبقات گوناگون اجتماعی با علایق و سلیق خاص خود، در قهوه خانه ها و میکده ها و شربت خانه ها گرد هم می آمدند و به شادکامی و سماع و شراب نوشی و شعر خوانی می پرداختند. البته روی دیگر سکه این رفاه عمومی گسترش مفاسد اخلاقی و اجتماعی در بین توده مردم بود. باده گساری های پی در پی و رواج افیون و استعمال مواد مخدر از جمله گسترده ترین و مخرب ترین نمودهای گسترش مفاسد اجتماعی و تبعات اخلاقی آن در این دوره است (صفا، ۱۳۶۳، ۵/۱: ۸۰-۱۲۵).

به میزان افزایش سطح رفاه عمومی و بهبود وضعیت معاش، رویکرد شاعران نیز تغییر یافته و خصوصاً مضامین وابسته به عشق و لوازم آن دچار تغییر شد. شاعر که نقش عاشق را در شعر خویش بازی می کرد اینک در استغنا و توانگری نسبی اجتماعی به سر می برد و چندان میلی

نداشت تا در این بازار شاهدانِ بازاری، به ناز کشیدن و عشوه خریدن معشوقان بهایی بدهد، و چه بسا شاعر می کوشید اینک که از کمند جاذبه های معشوق دست نیافتنی گذشته رها شده است تمام عقده های درونی خویش را با یک واسوخت زبانی خالی کند و از معشوق دوری و بلکه بیزاری بجوید (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

۳- فردیت یافتگی و واکنش نسبت به شعراندیشی های انتزاعی سبک عراقی. با روی کار آمدن حکومت صفویه و پیدایش شرایط مناسب اقتصادی و اجتماعی، عمومیت یافتن شعر از سوئی و تلاش برای ابداع و نوآوری در قلمرو هنر از سوی دیگر شعر را به عینیت و برون گرایی سوق داد. شعر عاشقانه فارسی در دوره چند صد ساله سبک عراقی به علت رشد اندیشه های صوفیانه و نیز فرو رفتن سنت شعری قدما در هاله ای از مثال نوعی و نمونه ابدی (موریسن، ۱۳۸۰: ۱۷)، می کوشید تا در یک بافت کلیشه ای مضامین و مفاهیم عاشقانه را مطرح سازد، به گونه ای که سیمای عاشق و معشوق در سرتاسر اشعار مربوط به این سبک بسیار به هم شبیه و بلکه یکسانند.

مکتب وقوع و در پی آن شعر واسوختی قرن دهم، واکنشی طبیعی نسبت به جریان انتزاعی شدن شعر عاشقانه فارسی بود. شاعران وقوعی می کوشیدند تا عشق را نه چنان که در سنت های شعری یا ذهنیت کلیشه ای فرهنگ پیش از خود مطرح بود، بلکه به صورتی واقعی و چنان که هست و هرکسی آن را در می یابد در شعر بیان کنند. از سوی دیگر دوران پیش از صفویه که هنوز متأثر از حملات وحشیانه اقوام بیگانه است دورانی است که «فردیت» به عنوان یک عنصر هویتی در اجتماع مطرح نشده است اما در دوره صفویه اندک اندک مساله فردیت در جامعه مورد توجه قرار می گیرد و این نگرش باعث می شود تا شاعرانی که احساس می کنند سنت های شعری فردیت آنها را زیر سوال برده است دست به طغیان علیه این سنت ها بزنند و خود جهان و به تبع آن عشق را چنان بسرایند که خود می بینند نه چنان که دیگران دیده اند یا باید ببینند.

۴- رفت و آمد شاعران به هند و تاثیر و تاثرات فرهنگی. شاهان صفوی که از آغاز با دستاویز دین و به عنوان نمایندگان مذهبی به حکومت رسیده بودند، چندان به شعر اهمیتی نمی دادند و



تنها شعر مجاز را شعری می دانستند که در خدمت اهداف دینی و ایدئولوژیک مورد نظر آنها باشد. به همین جهت عموم شاعرانی که به انواع شعر و خصوصا شعر مدحی به عنوان ابزاری برای کسب درآمد و وجهه اجتماعی نظر داشتند در پی یافتن آرمان شهر خود به هند و دربارهای شاهان آن روی آوردند. بخشش های شگفت انگیز و گاه افسانه آمیز شاهان هندی و نیز ثروت فراوان شاعرانی که معمولا پس از مدتی از هند به ایران بازمی گشتند عموم شاعران را به تکاپوی کسب ثروت به هند می کشانید. (شمسیا، ۱۳۸۲: ۲۸۵).

آمیزش با هندیان و دادوستد های فکری و فرهنگی اگر چه در نهایت به سود ایرانیان و زبان فارسی تمام شد، اما در این میان ایرانیان نیز از تاثیرات فرهنگ هندی برکنار نماندند. یکی از نکات قابل توجهی که بی گمان در شاعران ایرانی که به هند رفته اند تاثیر گذار بوده است نگاه خاص هندیان به مساله عشق و جایگاه مرد به عنوان عاشق بود. نزد ایرانیان بدیهی است که عموما مردان عاشق زنان می شوند، و حتی زمانی که معشوق نیز مذکر است باز این مرد شاعر است که عاشقی پیشه اوست. در زبان و فرهنگ هندی ماجرا به گونه ای دیگر است و مرد به علت عاشق زن بودن، معشوق قرار می گیرد (شبللی نعمانی، ۱۳۶۳، ۴: ۱۴۵).

استغنا بخشی به عشق و بالا بردن جایگاه مرد به عنوان عاشق و معشوق قرار گرفتن او در فرهنگ هندی، از طریق شاعرانی که به این خطه رهسپار شده بودند به ایران وارد شد. شاعر اینک اگر چه باز هم در مقام عاشق است اما دیگر به معشوق خود اجازه بدرفتاری و کج خلقی نمی دهد و معشوق را تهدید به ترک و رهایی می کند. تعداد فراوان شاعران وقوعی که در این دوره زندگی می کنند و شعر می سرایند عموما کم یا زیاد به این مساله توجه دارند و به همین علت بسامد واسوخت در شعر شاعران این دوره فراوان است. قرینه دیگری که این نظر را تایید می کند این است که شعر واسوختی در هند ده ها سال پس از منسوخ شدن تقریبی آن در ایران همچنان ادامه داشته و حتی در قرون سیزدهم و چهاردهم در شعر برخی زبانان هندی واسوخت عنوان و جایگاهی دارد (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۳).

## مختصات شعر واسوخت

### ۱- مختصات هنری

شعر واسوختی مانند دیگر انواع شعر مختصات ادبی و معنایی خاص خود را دارد. در اینجا تلاش می شود به برخی از مهمترین ویژگی های هنری شعر واسوخت اشاره شود.

۱- **تمرکز بر قالب غزل.** شعرای برجسته قرن دهم که عموماً به سبک وقوعی شعر می گفتند و کم و بیش واسوخت گرایی نیز در آثارشان جایگاهی دارد معمولاً از قالب غزل برای بیان عواطف و احساسات خویش بهره می بردند. قالب های دیگر شعری مانند مثنوی و قصیده و غیره برای بیان مفاهیم واسوختی ناکام مانده و توفیقی به دست نیاورند. علل اصلی این مساله را می توان به صورت خود آگاه و ناخودآگاه دانست. تلاش شاعران این دوره برای بیرون کشیدن غزل فارسی از سیطره عشق اثیری و انتزاعی و بخشیدن هویتی عینی و بیرونی به شعر جنبه خودآگاه این تلاش و این که «غزل پس از سده هفتم حجم زیادی از محور اصلی شعر فارسی بود» نیز جنبه ناخودآگاه این تلاش به شمار می آید (موریسن، ۱۳۸۰: ۴۱۸).

۲- **عدم توجه به صنایع لفظی و معنوی.** شعر واسوخت، شعری است که در آن عصیان عواطف و احساسات شاعر را چنان در تب و تاب ستیزه جویی و بیزاری از معشوق می افکند که وی مجالی برای آراستن شعر خویش نمی یابد. صنایع لفظی و بدیعی اگرچه ممکن است در برخی اشعار واسوختی به کار برده شوند اما کاربرد آنها به صورت عمومی در شعر واسوخت شیوع ندارد، زیرا واسوخت شعر لذت هنری و خود آرابی ادبی نیست شعر اعتراض است و عصیان و به تبع مایه اصلی آن عاطفه و احساسات شدید. جناس لفظی و معنوی، ارسال المثل، رد العجز علی الصدر، ابهام و ابهام و مانند اینها چندان در شعر شاعران واسوخت گرا مجالی برای عرض اندم ندارد زیرا زبان حال و واقعیت به صورت صریح بیان می شود (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۱).

۳- **عاطفه شدید.** عریانی و برهنگی شعر واسوختی می کوشد تا برهنگی و پوچی رابطه ای را برملا سازد که در آن شاعر رسوا کننده است و معشوق رسوا شونده؛ بنابراین تکیه اصلی این شعر بر عاطفه شدید و عصیانگرانه آن است. شاعر واسوخت مهمترین عنصر شعری اش بیان

احساسات و انزجار اوست، بنابراین اگر بتواند این احساس را به خوبی بیان کند شعرش مقبول و گرنه مردود می افتد، هرچند از لحاظ عناصر دیگر شعری در سطح والایی باشد.

۴- **عینیت و برون گرایی.** یکی دیگر از برجسته ترین ویژگی های شعر واسوختی برون گرایی دانست. شاعر واسوخت می کوشد تمام حقایق و وقایع را چنان که در عالم خارج رخ می دهد بر زبان آورد نه این که سوز و گدازش برای امری باشد که یا در بیرون خبری از آن نیست و یا اگر هست به گونه ای دیگر است. او اگر از دلدار گله و شکایت سر می دهد، اگر بر عشق پاک گذشته اش حسرت می خورد، اگر دورویی و هرجایی بودن معشوق را به چشم می بیند و اگر معشوق را آماج حملات ذهن و زبانش قرار می دهد، در این همه، پی تاویل و تفسیر نیست و نمی خواهد با دستاویزی از خودفریبی معشوق را مبرا دانسته و خود را در همه حال مقصر بداند. شعر واسوخت شعری نیست که محصول سنت های کلیشه ای شعر در برخورد عاشق و معشوق باشد، بلکه بیان تجربیات شخصی سراینده است و به همین جهت می کوشد تا ترسیمی باشد از آنچه رخ داده است نه آنچه در ذهن می گذرد یا باید بگذرد.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

## ۲- مختصات معنایی

اگرچه واسوختگی یکی از مضامینی است که در شعر عاشقانه واقع گرا یا وقوعی شکل می گیرد، اما بیان خود این مضمون کلی که عبارت از روی گردانی و اعراض از معشوق است با مضامین جزئی تری انجام می پذیرد. برجسته ترین خرده مضمون های به کار رفته در شعر واسوختی شاعران قرن دهم را می توان در یک طبقه بندی کلی به هفت دسته تقسیم بندی کرد. این هفت دسته که تقریباً بیش از نود درصد مضامین به کار رفته در اشعار واسوختی شاعران این دوره را شامل می شود عبارتند از:

۱- شکایت و گلایه از جور و جفا و سست عهدی و بی وفایی معشوق.

وحشی بافقی:

ای بی وفا برو که بر این عهدهای سست      نی اندک اعتماد، که هیچ اعتماد نیست...

(وحشی بافقی، ۱۳۸۸: ۳۱)

مسیحا کاشی:

گل من تا شنیدم از تو بوی بی وفایی را به هم چون غنچه پیچیدم بساط آشنایی را

(نصر آبادی، ۱۳۷۸، ۱: ۲۵۲)

لطفی شیرازی:

ای عهد شکن ترک تمنای تو کردم قطع نظر از نرگس شهلائی تو کردم

(گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۶)

۲- سرایت نگاه منفی از معشوق به عشق و مقوله عاشقی.

وحشی بافقی:

عاشقی خود عیب و عاری بوده است

تا به غایبت ما همنر پنداشتیم

\*\*\*

آن چه ما را خوار می کرد آن محبت بود و رفت

گو به چشم آن مبین ما را که ما آن نیستیم

(وحشی بافقی، ۱۳۸۸: ۲۰، ۹۲)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

حسابی نطنزی:

ما دکان عشق برچیدیم، پُر مفروش ناز بعد از این اینجا متاع ناز را بازار نیست

(رازی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۰۰۰)

۳- حسرت و پشیمانی از عشق هایی که عاشق به پای معشوق ریخته است.

میلی مشهدی:

آن رفت که وصلت ز خدا می طلبیدم در هجر تو مردن ز خدا می طلبیدم

آن رفت که در خیل غزالان من مجنون  
آن رفت که از بهر سخن های نهانی  
آن رفت که پیش تو چو میلی دل خود را

چشم از همه پوشیده تو را می طلبیدم  
در بزم به پهلوی تو جا می طلبیدم  
در سلسله زلف دو تا می طلبیدم

(میلی مشهدی، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

علی نقی کمره ای:

گذشت آن که پریشانی دی و جان بود  
گذشت آن که ز پی همچو سایه می رفتم

اگر ز باد صبا کاکلت پریشان بود  
به هر کجا که نهان قدت خرامان بود

(گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۶)

۴- بیزاری جستن از همراهی معشوق با دیگران  
وحشی بافقی:

گناه گل فروشان چیست گو بلبل بنال از خود که یک جا بودن از یاران بازاری طمع دارد

انجمن ملی زبان ادبی فارسی

\*\*\*

بلبل آن به که فریب گل رعنا نخورد  
(وحشی بافقی، ۱۳۸۸: ۴۵، ۸۹)

که دو روزی است وفاداری یاران دو رنگ

سیستمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

لطفی شیرازی:

در گردن شوق دگری گشته حمایل  
دستی که در آغوش تمنای تو کردم

(گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۶)

۵- تهدید عاشق معشوق را به ترک کردن و دست از عشق وی کشیدن.

میلی مشهدی:

گر بشنوم که سوی رقیبان روی دگر  
جایی روم که نام مرا نشنوی دگر

(میلی مشهدی، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

طوفی تبریزی:

کاری مکن که مایه رشکم فزون شود  
کاری مکن که با همه بی طاقتی دلم  
صیدی چو من ز دام وفایت برون شود  
سرمایه تحمل صبر و سکون شود

(رازی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۴۲۱)

وحشی بافقی:

خبر دهید به صیاد ما که ما رفتیم  
به فکر صید دگر باشد و شکار دگر  
ما چون ز دری دست کشیدیم کشیدیم  
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند  
امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم  
از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم

(وحشی بافقی، ۱۳۸۸: ۷۷، ۹۱)

۶- شرمساری معشوق در مقابل عاشق!  
نهمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
میلی مشهدی:

از بس که کرده ام گله هر جا ز خوی او  
شرم آیدم دگر که بینم به سوی او  
شرمنده وار می گذرد چون به من رسد  
تا آنچه کرده است نیارم به روی او

(میلی مشهدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

نثاری تبریزی:

کاری مکن که خود به خود آخر خجل شوی  
هرگه که یاد آری از آن منفعل شوی  
حسن است و صد هنر به همین دل مده که تو  
پیوند پاره ساز و محبت گسب شوی

(رازی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۴۱۱)

۷- فرافکنی عاشق درباره معشوق.

علی نقی کمره ای:

من به تقریبی در آن کو پای در گل داشتم

کافر یک ذره گر مهر تو در دل داشتم

خوشخرام دیگر آنجا گاه گاهی می گذشت

زان سبب عمری سر کوی تو منزل داشتم

من که پیشت می زدم فریاد و می رفتم ز خویش

صورت دلدار دیگر در مقابل داشتم

از خدنگ غمزه شوخ دگر بود این که من

پیش چشمت حال مرغ نیم بسمل داشتم

(گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۶-۶۸۷)

سید مرتضی شیرازی:

سیسمین همایش ملی پژوهش های ادبی

آن غلط فهم این گمان دارد که از من برده دل

من فراغت دارم و او ناز ضایع می کند

(نصر آبادی، ۱۳۷۸، ۲۵۵: ۱).

## نتیجه گیری

شعر عاشقانه فارسی در طول قرن دهم هجری تجربه های ویژه ای را به دست آورده است. پیدایش مکتب وقوع که مبتنی بر بیان حالات واقعی میان عاشق و معشوق بود زیربنایی برای شیوع واسوخت گردید. واسوخت به معنی اعراض و روی گردانی از معشوق و اصطلاحاً به نوعی از شعر اطلاق می شود که صبغه معشوق ستیزی دارد. این اصطلاح نخست از زبان عامیانه وارد شعر شاعران این دوره شده و سپس فرهنگ نویسندگان هندی و تذکره نویسندگان این واژه را به صورت اصطلاحی آن گسترش دادند.

اگرچه سرایش شعر با مضامین واسوختی در ادبیات فارسی پیش از قرن دهم نیز سابقه دارد، اما آنچه بر اهمیت این رویداد در قرن دهم هجری می افزاید، انتشار و شیوع فراوان این مضامین در میان شاعران وقوعی است. مهمترین عوامل فرهنگی و اجتماعی در افزایش بسامد و فراوانی این موضوع را می توان: خروج شعر از انحصار دربار و خواص و راه یافتن به متن جامعه، افزایش رفاه عمومی، فردیت یافتگی و واکنش نسبت به شعر اندیشی های انتزاعی سبک عراقی و رفت و آمد شعرا به هند و تاثیر و تاثرات این رابطه فرهنگی دانست.

مختصات شعر واسوختی تقریباً منحصر به فرد است. مهمترین مختصات هنری و ادبی این جریان عبارتند از: تمرکز بر قالب غزل، عدم توجه به صنایع لفظی و معنوی، عاطفه شدید و برون گرایی. شعر واسوختی مختصات معنایی خاص خود را نیز دارد. عمده ترین مضامینی که در این اشعار به کار می رود: شکایت و گلایه از جور و جفا و سست عهدی و بی وفایی معشوق، سرایت نگاه منفی از معشوق به عشق و مقوله عاشقی، حسرت و پشیمانی از عشق هایی که عاشق به پای معشوق ریخته، بیزاری جستن از همراهی معشوق با دیگران، تهدید معشوق به ترک کردن و دست از عشق وی کشیدن، شرمساری معشوق در مقابل عاشق و فرافکنی عاشق درباره معشوق است.



## منابع

- آزند، یعقوب (مترجم). (۱۳۸۰). *تاریخ ایران: دوره صفویان*. پژوهش از دانشگاه کمبریج. تهران. جامی.
- افغانی نویس، عبدالله. (۱۳۳۷ قمری). *لغات عامیانه فارسی افغانستان*. بی جا. مطبوعات مستقل ریاست.
- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *دیوان انوری*. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *هفت اقلیم*. تصحیح سید محمد رضا طاهری (حسرت). تهران. سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *سیری در شعر فارسی*. تهران. نوین.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمد علی فروغی. تهران. زوار.
- سید عبدالله. (۱۳۷۱). *ادبیات فارسی در میان هندوان*. ترجمه محمد اسلم ختان. تهران. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شبلی نعمانی. (۱۳۶۳). *شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران*. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران. دنیای کتاب.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). *سبک شناسی شعر*. تهران. فردوس. ۱۳۹۱
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران. فردوس.
- فرخی سیستانی. (بی تا). *دیوان فرخی*. تصحیح محمد دبیر سیاقی. بی جا. اقبال.
- قطران تبریزی. (۱۳۶۲). *دیوان حکیم قطران تبریزی*. از نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی. تهران. ققنوس.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۸). *مکتب وقوع در شعر فارسی*. تهران. بنیاد فرهنگ ایران.
- موریسن، جرج و دیگران. (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز*. ترجمه یعقوب آژند. تهران. گستره.

میلی هروی، میرزا قلی. (۱۳۸۳). دیوان میلی مشهدی: از گویندگان مکتب وقوع. تصحیح محمد قهرمان. تهران. امیر کبیر.

وارسته، سیالکوتی مل. (۱۳۸۰). مصطلحات الشعرا. تصحیح سیروس شمیسا. تهران. فردوس.  
نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران. اساطیر.

وحشی بافقی، کمال الدین. (۱۳۸۸). کلیات دیوان وحشی بافقی. به کوشش محمد حسین مجدم و کورش نسبی تهرانی. تهران. زوار.



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱